

آداب دعاهای انبیا در قرآن

محمد رضا نورمحمدی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۱

چکیده

دعا رابطه مستقیم انسان با خداست، خدا را صدا زدن و پاسخ شنیدن است. دست نیاز به سوی وی دراز کردن و از عالم غیب هدیه گرفتن است. دعا یک برنامه تربیتی و انسان‌ساز است. توصیه می‌شود هر مسلمان و هر انسانی رو به سوی خدا داشته باشد و دل به اجابت ببندد و از رحمت الهی دلسرد نگردد. دعا از یک نظر عملی عبادتی گران‌بهاست که از آن به عنوان وسیله برآوردن خواسته‌ها، سبب رسیدن به هدف‌ها یاد شده است. دعا یگانه راه ارتباط بندگان به مبدأ بوده و تنها وسیله‌ای است که خدای متعال برای ارتباط با خود مقرر فرموده است، اگر این ارتباط و توجه به مبدأ نباشد، خدای منان عنایت خاصه خود را قطع خواهد فرمود. در این صورت، بندگان استعداد پذیرش این عنایت را از دست داده و مقتضای رحمت الهی را از کف می‌دهند. قرآن کریم این حالت را نوعی استکبار می‌داند آن هم از موجودی که هیچ حیثیتی جز حیثیت بندگی ندارد.

کلیدواژه‌گان: نیایش، ادعیه، رحمت، آمرزش، معنویت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار و عضو مرکز تحقیقات گیاهان دارویی و کمیته تحقیقات طب اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، ایران.
noormohammadi33@yahoo.com

مقدمه

دعا و نیایش دری از درهای رحمت خداوند است که پس از ارسال رسل و انزال کتب، بزرگ‌ترین باب همیشه گشوده رحمت و بخشایش پروردگار، بر روی همه بندگانش هست. همچنین برای ما مسلمانان، دعا نسبتی با قرآن دارد. قرآن کلام خالق و نازل شده از آسمان به زمین و دعا کلام مخلوق و رفعت یافته از زمین به آسمان است. خداوند در قرآن از بنده‌اش می‌خواهد چگونه باشد در دعا بنده به معبودش می‌گوید که از او چه می‌خواهد. خداوند با نزول قرآن بر بندگانش منت نهاده و راه سعادت را بر ایشان نمایانده و با عنایت دعا اجازه گفت‌وگو با خویش را به بندگانش عطا نموده است.

آدمی به اقتضای فطرتش همواره خواهان آرامش دل و آسایش خاطر هست و در عین حال در بسیاری اوقات دچار دلهره، اضطراب و پریشانی خاطر می‌شود.

یاد خداوند موجب اطمینان، آرامش و نشاط درونی آدمی است و نمی‌گذارد اندوه‌های برخاسته از کاستی‌های حیات مادی، موجودیت انسان را به خطر افکند، همانگونه که سرمستی غرقه شدن در کام‌جویی‌ها، راز نهایی شخصیت آدمی را از بین ببرد، یاد خداوند، دل را صفا و جلا می‌دهد و زنگار غفلت‌ها و از خود فراموشی‌ها را می‌زداید.

دعا یکی از مصادیق ذکر و یاد خداست و حالت انس و الفت روح و دل با ذات باری تعالی و حصول آرامش و سکون برای نفس است، همانند مشتاقی که دوست خود را یافته از دیدارش خوشحال و از سخنانش لذت می‌برد. مشکلاتش را با کمال اطمینان در میان گذارده، پرده از رازهای دل برمی‌دارد، آرزوهایش را مطرح می‌سازد و برای انجامش از وی یاری می‌طلبد، از دیدارش خوشوقت و از گفت‌وگو با او خرسند می‌گردد، غبار غفلت از چهره جسم و جان زدوده، دیده دل را به محبوب می‌دوزد، حجاب ما و من را کنار می‌زند و در انتظار مهر و انعامش می‌نشیند.

عنایت انبیا به دعا و اصرار بران در همه حال، نمونه‌ای از ادب انبیا در برابر خالق است. انبیا در هنگام دعا هرگز خود را نمی‌بینند و عزم تماشای معشوق را دارند که خویش را در نهان و عیان بر دل و دیده انسان نمایانده است. چنین است که دعا بیش از هر عامل و سبب دیگر در نیل به فلاح مؤثر هست و در واقع راهی کوتاه و مستقیم به سوی خداوند تلقی می‌شود و دعا به منزله برجسته‌ترین عبادت، آداب و احکام و اسراری دارد.

به عنوان نمونه یکی از «آداب دعا» که خداوند پیامبرش را تعلیم می‌دهد، این است که دعا را آهسته و با تضرع و ناله مطرح کنیم و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی‌صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.

این تحقیق شامل دو بخش هست: در بخش اول به مفهوم دعا در قرآن که شامل معنای دعا، اهمیت دعا، و اجابت دعای مضطر در قرآن پرداخته شده و در بخش دوم به آداب دعای انبیا در قرآن از جمله یادآوری ربوبیت الهی، اوصاف الهی، اقرار به گناه، یاد کردن نعمت و... اشاره شده است.

پیشینه تحقیق

بعد از مطالعه کتب نوشته‌شده در خصوص موضوع تحقیق یا موضوعات مرتبط با آن، مشخص گردید شرایط و آداب دعا به طور جدی مورد توجه واقع نشده و در نتیجه کارهای مهمی در این زمینه صورت نگرفته است این موضوع به طور پراکنده در لابه‌لای بحث‌های علوم قرآن در بعضی کتب روایی و اخلاق مورد بحث قرار گرفته است و گاهی هم در تفاسیر، ذیل برخی آیات چون آیه ۷۷ سوره فرقان و آیه‌های آخر سوره مائده ذکری از آن به بیان آمده است.

مهم‌ترین کتاب در این موضوع «عدة الداعی، نجاح الساعی» (بن فهد حلی) که توسط محمدحسین نائینی به ترجمه در آمده است که در باب چهارم تحت عنوان کیفیت دعا به اقسام آداب دعا پرداخته شده است.

و کتاب دیگر اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه) که توسط محمدتقی خلجی به شرح و توضیح مطالب آن پرداخته شده است که در این کتاب مفهوم و آداب و شرایط و استجابات آن به نگارش در آمده است.

کتاب دیگری که مقداری به شرایط و آداب دعا پرداخته «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی که در مقدمه آن به بحث پرداخته است.

کتاب دیگر «میزان الحکمة» که توسط محمدی ری‌شهری به نگارش در آمده و در جلد ۴ آن احادیث مربوط به آداب دعا و برخی شرایط و آداب دعا گردآوری شده است.

کتاب «کافی» منبع دیگری است که توسط کلینی به نگارش در آمده و در جلد ۴ ترجمه سید جواد مصطفوی تحت عنوان کتاب دعا در ابواب مختلف به بحث پرداخته است.

کتاب دیگر «بحار الأنوار» که توسط علامه مجلسی به نگارش در آمده و در جلد ۹۰ و ۹۱ آن به روایات و احادیث مربوط به دعا اشاره گردیده است. و در کتاب‌های دیگری چون «معراج السعادة»/ احمد نراقی و «اخلاق» سید عبدالله شبیر نیز مقداری به بحث آداب پرداخته شده و مباحثی را مطرح کرده‌اند. با جست‌وجوی فراوان در سایت‌های مختلف پایان‌نامه‌هایی تحت عنوان آداب دعا از منظر قرآن و سنت یافت نگردید ولی پایان‌نامه‌هایی به این مضمون و عناوینی شبیه به این به نگارش در آمده است و مقالاتی کم و بیش مرتبط با این موضوع نیز نوشته شده است.

مفهوم دعا در قرآن

معنای لغوی دعا

«يَدْعُو دُعَاءَ دَعْوَاهُ: او را صدا زد، او را فرا خواند، به نزد او تضرع و زاری و دعا کرد و از او چیزی را خواست» (معلوف، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

«الدُّعَاءُ كَالنِّدَاءِ، أَلَّا أَنْ النِّدَاءَ قَدْ يُقَالُ بِيَا، أَوْ أَيَا وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُضْمَّ إِلَيْهِ الْأِسْمُ، وَالدُّعَاءُ لَا يَكَادُ قَالَ أَلَّا إِذَا كَانَ مَعَهُ الْأِسْمُ نَحْوُ: يَا فُلَانُ، وَقَدْ يَسْتَعْمَلُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَوْضِعَ الْآخَرِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۳۱۵).

دعا مانند ندا است، مگر اینکه ندا گاهی گفته می‌شود بیا یا آیا و مانند آن، بدون اینکه اسمی برده شود و دعا گفته نمی‌شود مگر زمانی که همراه با اسم باشد، مانند فلان و گاهی استعمال می‌شود هر کدام از این دو، در موضع دیگری.

«دعا به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است. مثل: ﴿فَلَمَّا يَزِدْهُمْ دُعَائِي الْأَفْرَارَ﴾ (نوح/ ۶) و گاهی مراد همان درخواست و استمداد است (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۴).

معنای اصطلاحی دعا

در اصطلاح «درخواست کردن چیزی از خداوند یا بزرگان دین، هنگام نیاز، اضطرار، آمرزش خواستن» (نوری، ۱۳۸۱: ۳۷).

جایگاه دعا در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُاِبِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان/ ۷۷)

«ای پیامبر! به مردم بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنا و نظری به شما نمی‌کند»

دعا وسیله جلب اعتنای خداوند و زمینه جذب رحمت الهی به سوی دعاکننده است. اعتنا و نظری که سفره شقاوت را از خیمه حیات انسان برمی‌چیند و مائده سعادت و خوشبختی را برای دعاکننده می‌گستراند. محبوب محبان، معشوق عاشقان، انیس ذاکران، جلیس شاکران یاور بندگان، تکیه‌گاه صاحب‌دلان، در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره/ ۱۸۶)

«هنگامی که بندگانم در رابطه با من از تو سؤال کنند، پاسخش این است که من یقیناً نزدیکم، دعای دعاکننده را چون مرا بخواند مستجاب می‌کنم»

انبیا که از نظر عقل و درایت و بصیرت و کرامت از تمام انسان‌ها برترند و جان و قلب آنان از همه جان‌ها و قلب‌ها نورانی‌تر است و آگاهی آنان به حقایق غیب و شهود کامل‌ترین آگاهی است و واقعیات را آنچنان که هست می‌دانند، جان و دلی وابسته به دعا داشتند و با همه وجود به این رشته استوار و محکم متصل بودند و شب و روزی نبود که بخشی از عمر خود را صرف دعا نکنند و از راه دعا به محضر محبوب حاضر نشوند.

آنان دعا را مایه رشد جان، تصفیه دل، زدودن غبار باطن، شست‌وشوی خیمه حیات از کدورت هجران و عامل حل مشکلات می‌دانستند و یقین داشتند هیچ خواهند از درگاه ربوبی بدون رسیدن به مقصد و منتهای روا شدن حاجت بر نمی‌گردد. به همین خاطر به استجاب دعا، مؤمن بودند و در این زمینه هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی‌دادند و در تمام دعاها، قبولی دعا را خاضعانه از حضرت حق درخواست می‌کردند و

اطمینان صد درصد داشتند که دعای نیازمند در پیشگاه حضرت بی‌نیاز به اجابت می‌رسد. قرآن مجید این حقیقت را روشن‌تر از روز از زبان حضرت / ابراهیم (علیه‌السلام) حکایت می‌کند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم / ۳۹)

«سپاس و ستایش ویژه خداست که مرا در سن پیری و سالخوردگی دو فرزند برومند چون اسماعیل و اسحاق بخشید، یقیناً پروردگارم اجابت‌کننده دعاست»

دعا نیرو و قدرتی است که حضرت زکریا در سن سالخوردگی به آن توسل جسته، از پروردگار مهربان درخواست فرزند کرد و خدای درخواسش را اجابت فرمود و به او و همسرش که در سن نازایی قرار داشت، یحیی را عطا کرد (مریم/ ۹-۵):

﴿وَلِئِي خَفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۖ يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۖ قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۖ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَقَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ (مریم/ ۹-۵)

به دنبال تقاضای یارانش، به وسیله دعا از حضرت حق درخواست نزول مائده آسمانی کرد و خداوند دعایش را مستجاب فرمود و برای او و یارانش سفره‌ای از غذاهای مطبوع از آسمان نازل فرمود.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ۖ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۖ قَالُوا نَرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ۖ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۖ قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده/ ۱۱۵-۱۱۲)

وجود مبارک حضرت حق، بندگان را در تمام حالات به دعا کردن فرمان داده و از آنان خواسته در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها به پیشگاه عزتش روی ذلت ساینند و به درگاه

رحمتش دست به دعا بردارند و با دلی فروتن و اشکی مایه گرفته از قلب شکسته نیازهای شان را از او بخواهند و به وعده قطعی و حتمی و یقینی او را در رابطه با استجاب دعا امیدوار باشند و این همه را در ظاهر و باطن یک آیه در سوره غافر بیان فرموده:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾ (غافر/ ۶۰)

«پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درآیند»

چرا خدا را بخوانیم

آری جز خدا هیچ کس به بندگان نزدیک نیست. او نزدیکی است که انسان را به وجود آورده و او را در رحم مادر پرورش داده و از رحم مادر به دنیا انتقال داده و در دنیا سفره مادی و معنوی اش را برای این مهمان باکرامت، گسترده و انبیا را برای هدایت او به سعادت دنیا و آخرت برانگیخته و نعمت بی نظیری چون قرآن و امامان معصوم (علیهم السلام) برای او قرار داده و درد تشنگی اش را با آب زلال و صاف درمان می‌کند و رنج گرسنگی اش را با غذای لذیذ را برطرف می‌سازد بیماری‌هایش را به درمان می‌رساند.

﴿ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يُهْدِينِي ۖ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي ۖ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ۖ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ۖ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴾ (شعراء/ ۸۲-۷۸)

تنهایی اش را با زن و فرزند و دوستان و یاران، جبران می‌کند. برهنگی اش را با انواع لباس‌ها می‌پوشاند.

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (اعراف/ ۲۶)

محبتش را در دل‌ها می‌نهد.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسِعًا كَمَنْ تُرِيدُ ﴾ (مریم/ ۹۶)

و مشکلاتش را هرچند، شدید و سخت باشد می‌گشاید. سلامتیش را تداوم می‌بخشد. به ارزش و اعتبار و آبرویش می‌افزاید.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۲﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ
وَأَنْبِيَاءٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۳﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿۴﴾ وَقَدْ
خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۵﴾ أَلَمْ تَرَ وَكَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۶﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا
وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿۷﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۸﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿۹﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۰﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿نوح/ ۲۰-۱۰﴾

این همه را جز خدا چه کسی می تواند برای او فراهم آورد و چه کسی چون خدا به تمام احوالات و نیازمندی ها و حاجات او آگاهی دارد؟ آری او از همه به انسان نزدیک تر است. تا جایی که در قرآن مجید فرموده:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تَوْسُوْسٌ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾﴾
«هر آینه انسان را به وجود آوردیم و آنچه را نفس او به آن وسوسه می کند
می دانیم و از رگ گردن به او نزدیک تریم»

اهمیت و فضیلت دعا از دیدگاه قرآن

قرآن مجید، دعا و نیایش را در ابعاد مختلفی مطرح می کند که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. قرآن به دعا و نیایش دستور داده، از بندگان می خواهد تا این برکت عظیم که منشأ رسیدن به تمامی فیوضات الهی و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.
خداوند متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف/۵۵): «خدا را به تضرع و زاری در پنهانی بخوانید و بر خلق ستم روا
مدارید که خدا ستمکاران را دوست ندارد». نه تنها خداوند متعال خود به دعا و نیایش
امر فرموده است، بلکه به پیامبران نیز فرمان داده است که بندگان را به نیایش و دعا
سفارش کنند. در حدیث قدسی خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: «یا
موسی مُرِّ عِبَادِي يَدْعُونِي» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۸): ای موسی! بندگانم را امر کن که مرا
بخوانند. همچنین به عیسی بن مریم (علیه السلام) می فرماید: «یا عیسی... آمِنِ بِي تَقَرَّبْ
بِي إِلَى الْمُؤْمِنِينَ وَمُرَّهُمْ أَنْ يَدْعُونِي مَعَكَ...» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۹): ای عیسی به من
ایمان آور و به مؤمنین تقرب جوی و ایشان را فرمان ده که همراه تو به دعا بپردازند. و

نیز در قرآن مجید به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ﴾ (اسراء/ ۱۱۰): بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله) خدا را به بسم الله بخوانید.

۲. قرآن دعا را علت گشایش کار و نجات از هر رنج و زحمتی می‌داند و در ضمن بیان این مسأله از بعضی دعاکنندگان گلایه کرده می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلْمَاتِ الْبُحْرِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كَلَّ كَرِبَ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ (انعام/ ۶۴-۶۳).

به وقت گرفتاری و با کمال زاری دعا می‌کنید و استجاب آن را به سختی از خدا می‌طلبید و با پروردگار عهد و پیمان می‌بندید که در صورت نجات شکرگزار حق شوید ولی پس از نجات از گرفتاری به شرک (که ظلم عظیم است) برمی‌گردید (سلیمانیان، ۱۳۷۷: ۲۰).

۳. قرآن دعا و نیایش را امری فطری و ضروری دانسته و تنها راه نجات از گرفتاریها و مشکلات را نیایش پروردگار معرفی می‌کند. به علاوه عده‌ای را اینگونه معرفی می‌کند که پس از دعا نسبت به پروردگار فراموشکار و ناسپاس هستند. خداوند در سوره یونس آیه دوازده می‌فرماید: «هرگاه آدمی به رنج و زبانی می‌افتد همان لحظه به هر حالت که باشد نشسته یا خفته یا ایستاده فوراً ما را به دعا می‌خواند، آنگاه که رنج و زیانش برطرف شود باز چنان به حال غفلت و غرور باز می‌گردد که گویی هیچ ما را برای دفع ضرر و رنج خود نخوانده است (انصاریان، بی تا: ۱۷۷).

۴. خداوند برای کسانی که دعا نمی‌کنند هیچ جایگاه و اهمیتی قرار نداده، بنابراین از کلام خداوند فهمیده می‌شود که جایگاه و منزلت انسان دز نزد خداوند به اندازه دعا کردن او و ارزش او به قدر اهتمام به مناجات و خواندن اوست. ﴿قُلْ مَا يَعْجِبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان / ۷۷): «بگو اگر دعای تان نبود پروردگارتان چه اعتنایی به شما داشت؟» شاید اشکال شود که مراد از دعا در این آیه عبادت و پرستش خداوند است. ولی این درس نیست بلکه حق همانی است که راویان مورد اعتماد از امامان و سروران ما روایت کرده‌اند که مقصود از دعا در این آیه بدون کم و کاست همان دعایی است که در عرف شرع فهمیده می‌شود (سید بن طاووس، ۱۳۸۵: ۶۵). در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (انعام/ ۴۳) چرا وقتی که بلای ما به آنها

می‌رسید تضرع و زاری نکردند بدین سبب دل‌های‌شان را قساوت فرا گرفت. خداوند در این آیه شریفه هشدار می‌دهد اگر کافران تضرع و زاری می‌نمودند، خداوند سختی و ناگواری و خشم و عذاب و عقاب خویش را از آنان برمی‌داشت و ناراحتی‌های آنان را برطرف می‌نمود. ملاحظه می‌شود که خداوند نفرموده ای کاش وقتی سختی و ناگواری از ناحیه ما به سوی آنان می‌آمد نماز می‌خواندند یا روزه می‌گرفتند یا حج به جای می‌آوردند یا قرآن قرائت می‌نمودند و این خود به صراحت مطلب را روشن می‌نماید.

۵. باز از جمله آیات وعده خداوند است به اینکه دعا کلید رسیدن به آرزوهاست: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره/۱۸۶): «هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند بگو من نزدیک و دعای هر دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم». البته تنها بخشی از آیات در این فراز ذکر شد و اگر نبود در فضیلت دعا جز فرمایش خداوند به پیامبر خاتم(صلوات الله علیه و آله) آنجا که می‌فرماید:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْعَدْوِّ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا﴾ (کهف/۲۸)

و خویشتن را با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند در حالی که تنها خوشنودی او را اراده نموده‌اند به شکیبایی وادار کن و مبادا چشمانت را از آنان برداری. کفایت می‌کرد و این امر بزرگی است زیرا این خطاب در مقام ستایش و مدح کسانی است که صبح و شام به رسولش(ص) دستور داده که پیوسته ملازم آنان بوده و چشم و توجه شریفش را از مصاحبت با ایشان برندارند(سید بن طاووس، ۱۳۸۵: ۶۶ و ۶۵).

اجابت دعای مضطر

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءَالَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۶۲)

مراد از اجابت مضطر وقتی که او را بخواند این است که خدا دعای دعاکنندگان را مستجاب و حوائجشان را برمی‌آورد و اگر قید اضطرار را می‌آورد، برای این است که در حال مضطر از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست. چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود دعاهایش آن واقعیت و حقیقت را که در حال اضطرار واجد است ندارد و

این خیلی روشن است. قید دیگری برای دعا آورده و آن این است که فرموده: «اِذَا دَعَا» وقتی او را بخواند و این برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که داعی به راستی او را بخواند، نه اینکه در دعا رو به خداوند کند و دل با اسباب ظاهری داشته باشد و این وقتی صورت می‌گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد، یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید آن وقت است که دست و دلش با هم متوجه خدا می‌شود و در غیر این صورت همانطور که گفتیم غیر خدا را می‌خواند.

پس اگر دعا صادق بود، یعنی خوانده شده، فقط خدا بود و بس، در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند و گرفتاری‌اش که او را مضطر کرده برطرف می‌سازد. همچنان که در جای دیگر فرموده: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/ ۶۰). در این آیه به طوری که ملاحظه می‌شود هیچ قیدی برای دعا نیاورده جز اینکه فرموده: در دعا او را بخوانند (طباطبایی، بی تا: ۲۰۵). اینکه فرموده: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ» یعنی غیر نمی‌فهمد کار دست چه کسی است، لذا می‌گوید: اول خدا، دوم طیبیب. ولی شخص مضطر می‌فهمد که اول خدا و آخر خدا. مثلاً گاهی پای انسان می‌لغزد، دیگری دست او را می‌گیرد، می‌گوید: اول خدا، دوم اگر این شخص نبود از پله می‌افتادم. آن که مضطر است درک می‌کند لذا چنین می‌گوید: «كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَةٍ» (دعای کمیل) خدایا تو مرا از همه لغزش‌ها حفظ کردی آنجا که دستی درآمد و مرا گرفت دست تو بود، تو به او دستور دادی. نه اینکه خدا مضطر را اجابت کند، غیر مضطر را اجابت نکند، منتها مضطر می‌فهمد که مجیب کیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳۴).

آداب دعای انبیا در قرآن

از مضامین دعای انبیا می‌توان به آداب زیر دست یافت:

۱. ربوبیت الهی در دعای پیامبران

انبیا قبل از هر چیز، در دعا از اسم شریف «رب، ربنا، ربی» استفاده می‌کردند، چون ربوبیت، واسطه ارتباط بنده با خدا، هست و فتح باب هر دعایی است. به عبارتی دیگر؛ چون به هنگام دعا، مقام بنده، مقام اظهار نیاز و طلب حاجت است، باید از اسمی بهره

گرفت که مناسب مقام باشد. از این رو «رب» که به معنای مالک و تربیت کننده است. برای دعا مناسب تر است و انسان با ذکر این نام خود را غرق در الطاف الهی و وابسته دائمی به عنایات او می بیند. آیات زیر مصادیق گویایی از این مطلب هست.

چنانکه در دعای حضرت آدم و حوا آمده است: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾ (اعراف / ۲۳) پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم. این نیایش راز و نیازی است که آن دو بزگوار بعد از خوردن از درختی که خداوند از نزدیکی به آن نهی شان کرده بود با خدای خود کردند و به صفت ربوبیتی متوسل می شوند که دافع هر شر و جاذب هر خیری است.

یکی از دعاها حضرت ابراهیم (ع) زمانی است که، هاجر و اسماعیل (ع) را در مکه آن بیابان لم یزرع به امر خداوند گذاشت و چنین دعا کرد: «و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان... پروردگارا، آن ها بسیاری از مردم را گمراه کردند... پروردگارا، من (یکی از فرزندانم را در دوره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم... پروردگارا، بی گمان تو آنچه را که پنهان می داریم و آنچه را که آشکار می سازیم می دانی... پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز، پروردگارا، و دعای مرا بپذیر. پروردگارا، روزی که حساب بر پا می شود، بر من و پدر و مادر و بر مؤمنان بخشای.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۗ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ۗ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا نَحْفِي وَمَا نُعَلِّنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۗ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ۗ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهيم / ۳۵-۴۱)

علامه طباطبایی در ذیل این آیات آورده اند: «از جمله لطائفی که در دعای آن حضرت به چشم می خورد، اختلاف تعبیر در ندا است، در یک جا «رب» آمده و در جای دیگر «ربنا» در اولی پروردگار را به خود نسبت داد، به خاطر آن موهبت هایی که خداوند مخصوص او ارزانی داشته است، از قبیل سبقت در اسلام و امامت، و در دومی پروردگار را

به خودش و دیگران نسبت داده، به خاطر آن نعمت‌هایی که خداوند هم به او و هم به غیر او ارزانی داشته است و این ندا اعتراف داعی را به ربوبیت خدا در هر چیز و به عبودیت خود نسبت به پروردگار عالم می‌رساند (طباطبایی، بی تا: ۷۹).

حضرت عیسی (ع) که خود یکی از مظاهر کامل بندگی و ادب و خضوع و خشوع است اینچنین دعا می‌کند: «بارالها، پرودگارا، از آسمان، مائده‌ای بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی» (مائده/۱۱۴). «الله» نامی است که در بین نام‌های خداوند جلوه خاصی دارد. در روایتی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده است که فرمودند: «الله» همان است که هر آفریده‌ای به هنگام قطع امید و در نیازمندی و گرفتاری‌ها از همه روی می‌گرداند و دل از اسباب می‌بردو دل به او می‌بندد (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۴).

نکته جالب این است که دعا به ندای «اللهم ربنا» آغاز می‌شود و حال آنکه سایر انبیا دعای خود را تنها با کلمه «رب» یا «ربنا» افتتاح می‌کردند. مفسران این زیادتى ندا در دعای مسیح را، برای رعایت ادب نسبت به موقعیت دشوار خود می‌دانند. شاید به این علت که چون حواریون معجزات روشن عیسی (ع) را دیده بودند در چنین شرایط، درخواست معجزه مناسب با مقام ایمان و اخلاص نبوده و ممکن است پیامدهای ناگوار داشته باشد. از این رو عیسی (ع) با احتیاط کامل و با آوردن کلماتی که بیش‌تر رحمت حق را جلب می‌کند، درخواست خود را مطرح می‌کند (طوسی، بی تا: ۶۱). ما اینگونه ادب را در نیایش‌های پیامبر (ص) نیز شاهدیم، چنانکه خداوند به او دستور می‌دهد:

﴿وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (اسراء/۸۰)

«و بگو: پرودگارا، مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز. و از جانب خود برای من تسلطی یاری‌بخش قرار داده»

۲. اوصاف الهی در آغاز دعا

ادب دیگر اینکه انبیا، بعد از ذکر نام رب، شروع به ثنایی جمیل از پرودگار می‌کنند. کما اینکه ادب عبودتی هم اینگونه اقتضا می‌کند. انسان برای تقرب به خدا آفریده شده

است و باید از تمام امکانات برای رسیدن به این مقصود بهره گیرد، و حقیقت دعا هم، توجه به بارگاه معبود و حرکت در مسیر هدف خلقت و قرب الهی است که برای رسیدن مؤمنان به عروج روحی و معنوی است. حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خدا است و میزان توجه انسان به خداوند به میزان معرفت و محبت انسان به ذات ربوبی اش بستگی دارد. از این رو توجه به صفات و اسماء و حمد و ثنای الهی قبل از دعا و به هنگام دعا سفارش شده است. محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمودند: در کتاب امیر المؤمنین (ع) آمده است که ستایش قبل از سؤال و تقاضا است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴). از جمله ادعیه پیامبران، دعایی است که قرآن کریم از حضرت یونس (علیه السلام) در ایامی که در شکم ماهی به سر می برد، حکایت می کند: «... تا در (دل) تاریکی ها ندا در داد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم» (انبیاء/۸۷).

حضرت یونس (علیه السلام) در بین انبیا تنها کسی است که در آغاز دعا کلمه «رب» را به کار نبرده است. در این جمله حضرت یونس (علیه السلام)، از آنچه که عملش نشان داد، بیزاری می جوید، چون عمل او ولو اینکه او چنین قصدی نداشت، این معنا را می رساند، که غیر از خدا مرجع دیگری است، که بتوان به او پناه برد. لذا وی از این معنا، بیزاری جسته و عرضه داشت: «لا اله الا انت». وجه دیگر اینکه قبل از دعا، پاک شمردن و تنزیه خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم، و هرگونه گمان سوء درباره ذات پاک او را بر خود لازم می داند. چون رفتار یونس (علیه السلام) این معنا را می رساند که ممکن است کسی به کارهای خدا اعتراض نموده، و برای او خشم بگیرد یا اینکه ممکن است کسی از تحت قدرت او بیرون شود، لذا برای عذرخواهی از آن گفت: «سبحانک» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۱۸).

به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خداوند، چنین دستور می دهد:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِهَيْدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران/۲۶)

«بگو: بارخدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی، و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی،

عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی»

حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خداوند است و میزان توجه انسان به خداوند به میزان معرفت و محبت انسان به ذات ربوبی‌اش بستگی دارد. از این رو توجه به صفات و اسماء و حمد و ثنای الهی قبل از دعا و به هنگام دعا سفارش شده است. بر این اساس در این آیه می‌بینیم که در ابتدا خداوند لفظ «اللهم» را آورده است که در واقع همان «یا الله» می‌باشد که حرف ندا حذف شده و به جای آن «م» مشدد در انتها اضافه گشته است و بعد از «اللهم» به پیامبر تعلیم می‌دهد که خدای خود را ثنای جمیل بکند. در آیه اشاره می‌کند که تو خدایی هستی که تمامی خیرها به طور مطلق به دست تو است و قدرت مطلقه خاص تو است

اقرار به گناه

دیگر از آداب دعای انبیا بعد از ستایش جمیل، اقرار به بدی‌ها و گناهان هست، اقرار به بدی‌ها روح انسان را برای اتصال به رحمت و فضل خداوند آماده می‌کند، اقرار به گناه موجب چشیدن روحانیت و معنویت دعا می‌شود و زمینه و توفیق توبه را فراهم می‌کند. نوح(ع) پیامبری که نه قرن و نیم، ستم بدترین و سرکش‌ترین قوم و طاعی‌ترین امت را تحمل کرده و صبورانه به هدایت آن‌ها اندیشیده است، اکنون خود را در محضر الهی بدهکار می‌داند و از خدای سبحان طلب مغفرت می‌کند و اینگونه در اواخر زندگی خویش، اداب دعا را به ما می‌آموزد:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح/ ۲۸)

«پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر

مردان و زنان با ایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمکاران میفزای»

سید قطب آورده است: این نشان دهنده ادب عید در برابر رب هست، عیدی که فراموش نکرده که بشر است و خطا و قصور دارد، هرچند که اطاعت و عبادت کند و داخل بهشت نمی‌شود، جز اینکه خدا با فضلش با او معامله کند(شازلی، ۱۴۱۲: ۱۳۳).

موسی(علیه/السلام) نیز، زمانی که از کوه طور باز می‌گردد، چنین می‌گوید: پرودگارا، من و برادرم را بیمارز و ما در پناه رحمت خود درآور، و تو مهربان‌ترین مهربانی(اعراف/ ۱۵۱). این تقاضای بخشش برای خود و هارون(علیه/السلام) نه به خاطر آن است که گناهی از آن‌ها سر زده، بلکه یک نوع خضوع به درگاه پرودگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان همچین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و هارون که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند جایی که موسی و هارون که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند، دیگران باید حساب کار خود را برسند و سرمشق بگیرند و رو به درگاه پرودگار آورده از گناهان خود تقاضای عفو و بخشش کنند، البته بعضی معتقدند شاید این طلب آمرزش موسی(علیه/السلام) برای خود، به خاطر پرخاش به هارون و یا به خاطر انداختن الواح تورات باشد(مترجمان، ۱۳۶۰: ۶۴).

خداوند پیامبرش را نیز تعلیم می‌دهد، که نیایش مغفرت طلبانه داشته باشد:

﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۸)

«و بگو: پرودگارا، ببخشای و رحمت کن (که) تو بهترین بخشاینده‌گانی»

پیدااست که آمرزش خواهی چه اهمیت و جایگاه رفیعی نزد خداوند دارد. خداوند بدین وسیله بندگان محبوب خود را آماده بهره‌وری از خوان نعم و الطاف پیدا و پنهانش می‌سازد. این گونه دعا و تعلیم، مجال هرگونه نادانی و غفلت و سیه دلی را از میان می‌برد و زمینه ساز تطهیر جان و ذهن آدمی می‌شود. از نیایش بخشش خواهانه انبیا می‌آموزیم، که رد سلوک توحیدی نیز، بیم غرور و خود فریبی می‌رود و سالک حق جو باید هوشیارانه در جست‌وجوی آسیب شناسانه رفتارهای خود برآید.

یاد کردن نعمت‌ها

یوسف(علیه/السلام) وقتی والدین و بردارانش، بعد از دیدن عظمت او به خاک افتادند، پس از یادآوری خاطرات گذشته به طور مجمل اینگونه دعا کرد: «پرودگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین. تنها تو در دنیا و آخرت مولای من هستی، مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگیان ملحق فرما»

(یوسف/ ۱۰۱). در نیایش حضرت یوسف، ادب بندگی و سپاسگزاری به طرز چشمگیری انسان را به تأمل و امل می‌دارد. آن حضرت پیش از آنکه خواسته‌های خود را بیان دارد از آنچه پروردگارش به او ارزانی داشته است، سخن می‌راند. این نوع بندگی و نیایش‌گری سبب خواهد شد تا شخص همواره از خدا راضی و شاکر نعمت‌هایش باشد و نیز آرامش خویشتن را که تضمین کننده سلامت و امنیت و پیشرفت در زندگی و جامعه است، حفظ نماید. وی بعد از آنکه خدای را ثنا گفت و احسان‌های او را در نجاتش از بلاها و نوائب برشمرد، نعمت‌هایی را هم که خداوند، مخصوص او ارزانی داشته متذکر می‌شود، حضرت یوسف (علیه‌السلام) همه این کارها را از خداوند سبحان می‌داند و نمی‌گوید من خود رنج کشیدم و به این مرحله رسیدم. علامه طباطبایی آورده است: «آن جناب آنچنان محبت الهی در دلش هیجان یافته که به کلی توجهش از غیر خدا قطع شده، در نتیجه یکباره از خطاب و گفت‌وگویی با پدر صرف نظر کرده و متوجه پرودگار خود شده است و خداوند را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «پرودگارا این تو بودی که از سلطنت سهمی بسزا ارزانی‌ام داشتی، و از تأویل احادیث تعلیم دادی» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). از آن جمله مناجاتی است که قرآن از حضرت زکریا (علیه‌السلام)، برای درخواست فرزند، نقل کرده است:

﴿ذَكَرَ رَحْمَةَ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۚ إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۖ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۖ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۖ﴾
(مریم/ ۶-۲)

«(این) یادی از رحمت پروردگار تو (در باره) بنده‌اش زکریاست. آنگاه که (زکریا) پروردگارش را آهسته ندا کرد. گفت: پروردگارا! من استخوانم سست گردیده و (موی) سرم از پیری سپید گشته و ای پرودگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام. و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست، پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش. که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد، و او را ای پرودگار من پسندیده گردان»

سید قطب آورده است: «زکریا(علیه السلام) در این موقف در نهایت قرب و اتصال، پروردگارش را می خواند، چنانکه شاهدیم، «رب» را بدون حرف ندا به کار برده است» (شازلی، ۱۴۱۲: ۲۷). او در اینجا با ذکر «لَمْ أَكُنْ بِدَعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» چنین بیان می کند که از دوران جوانی تا امروز که استخوان هایش سست و موی سرش سفید شده، همچنان معتکف و گدای این درگاه بودم و هیچ وقت ناامید و تهی دست برنگشته‌ام. این نحو تضرع، خود باعث شده که خدا این دعایش را نیز شنیده و او وارثی پسندیده ارزانی دارد. (مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۴۱). فراموش کردن امکانات و الطاف الهی - در گذشته و حال - که اغلب بر اثر فراوانی و تکرار آن دست می دهد موجب می شود که بعضی از مؤمنان اندک اندک از توجه به آفریدگار و مناجات با وی غافل شوند. و بدین گونه انبیا که خود الگوی انسان کامل، امام، شاقول و ترازو برای دیگر انسان ها هستند به ما می آموزند که همواره یادآور این نعم و الطاف الهی باشیم.

یاد کردن خواست‌ها

بعد از ذکر نعم الهی، نوبت به ذکر حوائج می رسد. یکی دیگر از آداب دعای انبیا این است که، حوائج معنوی را، به طور صریح ذکر می کردند، اما حوائج مادی را به طور مستقیم بیان می نمودند. دعای حضرت ابراهیم(علیه السلام) زمانی که هاجر و اسماعیل(علیه السلام) را در مکه (بیابان لم یزرع) به امر خداوند گذاشت، چنین است: و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا ۗ مِّنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۖ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۗ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفِيدَةً ۗ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم/۳۵-۳۷)

«پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار. پروردگارا، آن ها بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر که از من پیروی کند، بی گمان او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی، پروردگارا، من (یکی از) فرزندانم را در دره‌ای بی کشت،

نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات (مورد نیازشان) روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند»

ادبی که ابراهیم (علیه السلام) در این دعا به کار برد، این است که هر حاجتی از حوائج را که ذکر کرده، چون هم ممکن بود به غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود به بیانی ذکر کرد که هر کس می‌تواند از آن پی ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگار در دلش فوران داشته، مثلاً بعد از اینکه عرض کرد: «مرا و فرزندانم را از اینکه پرستش ب‌ها کنند دور بدار» غرض خود را اینطور بیان نمود: «پروردگارا به درستی که آن‌ها گمراه کردند بسیاری از مردم را» و اگر مجدداً ندای «رب» را تکرار کرده، به منظور تحریک رحمت الهی هست. همچنین بعد از اینکه عرض کرد: «پروردگارا اینک که من ذریه خود را در بیابان لم یزرع در کنار خانه تو سکونت دادم» غرض خود را از این گفتار اینطور بیان نمود: «پروردگارا برای اینکه نماز به پا دارند و نیز بعد از آنکه درخواست کرد: «دل‌هایی از مردم را به سوی آنان معطوف بدار و از میوه‌ها روزی‌شان فرما» دنبالش عرض خود را چنین شرح داد: «باشد که آنان تو را شکرگذارند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۶۹).

این دعا نمونه کامل برای انسان ذاکر شاکر هست و در سیاق آن، ذلت و بیچارگی موج می‌زند. حضرت موسی (علیه السلام) نیز بعد از قتل قبطی، چنین دعا می‌کند: گفت: پروردگارا، من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببخش. پس خدا از او در گذشت که وی آمرزنده مهربان است:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص/ ۱۶)

در این دعا، چون مربوط به امور دنیوی نبوده و صرفاً توسل به مغفرت خداست، موسی (ع) به حاجت خودش تصریح می‌کند، اما بعد از فرار از مصر، چنین مناجات می‌کند: «پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم» (قصص/ ۲۴):

﴿فَسَقَى لَهُمَاءً تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾

حضرت موسی (علیه السلام) در این رسالتش گذشته از التجا و تمسک به ربوبیت که خود ادب جداگانه‌ای است، ادب دیگری به کار برده و آن اینکه: درخواست نان از جانب

حضرت موسی بن عمران در حالی صورت می‌پذیرد که او به رغم احتیاج شدید خویش از اظهار آشکار و مستقیم آن خودداری می‌ورزد. او تنها از وضع خود پس از قتل و فرار و تعقیب سخن می‌گوید و خیر را که در آن شرایط به جز نان نیست، می‌طلبد یعنی احتیاج و نیاز خود را بازگو می‌کند و بقیه را به لطف پروردگار وا می‌گذارند. این نوع ادب ورزیدن در حیات انبیا و اولیا شواهد بسیار دارد (مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۷۹).

حضرت ایوب (علیه السلام) سرگذشتی غم‌انگیز و در عین حال پرشکوه و بابهت دارد. صبر و شکیبایی او مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود. به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب‌المثل قدیم است، زمانی که ایوب، گرفتار مشکلات می‌شود، چنین دست به دعا برمی‌دارد: «و ایوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را ندا می‌داد که: به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان» (انبیاء/۸۴).

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «ایوب همانند سایر پیامبران به هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاقت فرسا، ادب را در پیشگاه خدا به کار می‌برد، حتی تعبیری که بوی شکایت بدهد نمی‌کند، هرگز جزع و ناله نکرد و جز به خدا به احدی متوسل نشد و بدون اذن خدا چیزی هم از او نخواست تا اینکه مأذون شد. او تنها می‌گوید: من گرفتار مشکلاتی شده‌ام و تو را ارحم الراحمینی و پروردگارش را در نهایت رحمت می‌خواند حتی نمی‌گوید مشکلم را برطرف فرما زیرا می‌داند او بزرگ است و رسم بزرگی می‌داند. وجوه ادبی که در این دعا به کار رفته از بیانات قبلی روشن می‌شود. ایوب حاجت خود را که عبارت بود: از بهبودی از مرض صریحاً ذکر نکرد، حاجت خود را کوچک‌تر از آن می‌داند که از پروردگار درخواست آن را بکند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳۰).

انبیا (علیهم السلام) هیچ وقت حاجت خود را اگر درباره امور دنیوی بود، صریحاً ذکر نمی‌کرده‌اند اگرچه غرضشان از آن حاجت، پیروی نفس هم نبوده است.

گسترده‌گی خواستها

دیگر از آداب دعای انبیا، فراخواهی در دعا هست. دعا برای به دوستان مؤمن مخصوصاً افراد ذوی الحقوق، علاوه بر اینکه از آداب دعا و اسباب اجابت خواسته‌هاست، از حقوق ثابت مؤمنان بر یکدیگر است. انسان مؤمن باید بر اساس اصل کلی «برای دیگران

دوست بدار هر چه برای خود می‌خواهی» برادران و خواهران ایمانی خود را از دعای خیر خویش محروم نسازد. از امام صادق (علیه‌السلام) منقول است که: هر کس در ابتدا چهل نفر از برادران (ایمانی) خود را جلو بیندازد و درباره آنان دعا کند و پس از آن درباره خود دعا کند دعای او، هم درباره آنان و هم درباره خودش مستجاب می‌گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۳).

نوح (علیه‌السلام) در اواخر زندگی خویش اینگونه دعا می‌کند: پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان بیخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح/۲۸)

در این دعا می‌بینیم که نوح (علیه‌السلام) در اول، طلب بخشش برای خود سپس برای والدینش و بعد از آن برای کلیه مؤمنین می‌کند. او بعد از نفرین کفار قومش، ادب الهی چنین اقتضا می‌کند که این عده را که به پرودگارش ایمان آورده و به دعوتش گرویده‌اند از نظر دور نداشته از خدا خیر دنیا و آخرت را برای‌شان درخواست کند، لذا ابتدا خود را دعا کرد سپس والدینش و بعد مؤمنین معاصرش و بعد از آن همه اهل توحید، چه معاصرینش و چه آیندگان آن‌ها. حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز چنین دعا می‌کند: «بارپرودگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی» (اعراف/۸۹). شعیب گفت: «بین ما» و نگفت بین من، وجهش این بود، که مؤمنین به توحید را نیز ضمیمه کرده باشد، چون کفار قومش در تهدید او مؤمنین را هم تهدید کرده و به همه آن‌ها گفته بودند: ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد؛ یا به کیش ما برگردید. گفت: آیا هر چند کراهت داشته باشیم؟

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَارِهُينَ﴾ (اعراف/۸۸)

از این جهت او نیز مؤمنین را ضمیمه خود کرد و آنان را از قوم بریده با خود به درگاه خداوندگسیل داشته و گفت: پرودگارا حق را بین ما و قوم ما ظاهر ساز و این فراخواهی یکی از آداب دعا هست.

با تأمل در نیایش و اولیا می‌توان نمونه‌های بسیاری از این دست نشان داد. در حقیقت نیایشگران نکته سنج، در حال گفت و گو با معبود خود دیگر خبری از خود ندارند و اثری از نفس نمی‌بینند. اینکه راهروان حق به ما آموخته‌اند که به هنگام دعا و طلب، نخست به دیگران توجه کنیم و خیر و عزت و سلامت آنان را آرزومند باشیم، بی‌تردید از ضرورت‌هایی از قید و بند نفس اماره و تطهیر دعا از خودخواهی حکایت می‌کند.

اسماء حسنی - فرجام خواستها

در انتهای دعا، در ردیف هر حاجت، اسمی از اسماء حسنای الهی مناسب است با حاجت ذکر شود. این حقیقت در قرآن کریم، جلوه‌ای بس زیبا دارد و خود زمینه پژوهشی قرآنی و عرفانی است. در قرآن کریم آمده است: دعوت حق تعالی باید به اسماء حسنی باشد، هرچند که او را اسماء غیر متناهی است و اسماء و صفات عین ذات‌اند و همه اسمای او حسنی‌اند و لکن سخن در ادب دعا است.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف/۸۸)

یکی دیگر از ادعیه حضرت ابراهیم(ع) دعایی است که آن حضرت و فرزندش اسماعیل(ع)، به طور مشترک در هنگام ساختن بنای کعبه، کرده‌اند، و چنین گفته‌اند: «ای پرودگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی ... و آداب دینی ما را به ما نشا ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیر مهربان، پرودگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، سست ناپذیر حکیم می‌باشی»:

﴿وَإِذِ رَفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾﴾ (بقره/۱۲۷-۱۲۹)

حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) در این درخواست، در ردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسنای خدا را از قبیل «السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، «التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، «العَزِيزُ

الحکیم» به مناسبت آن حاجت ذکر کرده و اسم شریف «رب» را در تمامی آن حوائج تکرار نموده، چون ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود است. نکته جالب توجه در این درخواست عارفانه، بیان جمعی آن است. /براهیم خود را هنگام دعا و تمنا در میان جمع ایمان آورندگان حق گرا جای می‌دهد و آنچه را آرزومند است برای همگان می‌خواهد. حضرت سلیمان (علیه/السلام) نیز چنین دعا می‌کند: «پروردگارا، ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاور نباشد، در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده است» (ص / ۳۵).

وی، در انتهای دعا، تمسک به یکی از اسماء حسنا‌ی الهی که متناسب با درخواست او هست، «وهاب» می‌کند. سلیمان (علیه/السلام)، نیک می‌دانست که درخواست اقتدار بی‌مانند از خداوند با مشیت و قدرت لایزال او سازگار است و این همه را نوعی بخشش دوست تلقی می‌کرد، بدین سان، نیایشگر مطمئن است که می‌توان فراتر از پاداش عمل و ملاک توحیدی از خداوند تمنا داشت این ارتباط نزدیک و دوستانه، برآیند حقیقت دعا هست که تنها نصیب انسان‌های سخت کوش و پاکدل می‌گردد.

نتیجه بحث

هدف نهایی از دعا، ذکر یاد خدا و قرب الهی است. دعا از این جهت که عبادت است بلکه افضل العبادات است باعث نزدیک به خداوند می‌گردد. باید توجه داشت که دعا و تضرع به درگاه خداوند، باعث کاهش شدت اضطراب می‌شود؛ زیرا مؤمن می‌داند که خداوند فرموده است: «مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را» (غافر/ ۶۰) پس امیدوار است که خداوند دعایش را مستجاب، مشکلاتش را حل و حاجاتش را برآورده سازد و اندوه و اضطرابش را رفع می‌کند. از مضامین دعای انبیا می‌توان به آداب زیر دست یافت:

۱. انبیا قبل از هر چیز، در دعا از اسم شریف «رب، ربنا، ربی» استفاده می‌کردند، چون ربوبیت، واسطه ارتباط بنده با خدا، هست و فتح باب هر دعایی است.
۲. بعد از ذکر نام رب، شروع به ثنایی جمیل از پروردگار می‌کردند. کما اینکه ادب عبودیت هم اینگونه اقتضا می‌کند.

۳. دیگر از آداب دعای انبیا بعد از ستایش جمیل، اقرار به بدی‌ها و گناهان است، اقرار به بدی‌ها روح انسان را برای اتصال به رحمت و فضل خداوند آماده می‌کند، و زمینه و توفیق توبه را فراهم می‌کند.

۴. سپس از نعمتی که خدا به آن‌ها ارزانی داشته یاد کرده و بعد نوبت به ذکر حوائج می‌رسد. انبیا حوائج معنوی را به طور صریح ذکر می‌کردند، اما حوائج مادی را به طور غیر مستقیم بیان می‌نمودند. البته ناگفته نماند که آن‌ها فراخواهی در دعا را فراموش نمی‌کردند.

۵. و در انتهای دعا، در ردیف هر حاجت، اسمی از اسماء حسناى الهی مناسب با حاجتشان را ذکر می‌کردند زیرا هر اسمی برای خود تجلی ویژه‌ای دارد و رابطه تجلی با آن اسم رابطه خاصی دارد. وجود اوصاف الهی در پایان آیات دعا و به دیگر سخن حضور اسماء حسناى الهی در پایان این آیات، جلوه بسیار زیبایی است از حسن ختام.



کتابنامه

قرآن کریم

- انصاریان، حسین. بی تا، عرفان اسلامی (شرح جامع مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)، ج ۶، چاپ اول، تهران: انتشارات عرفان.
- انوری، حسن. ۱۳۸۱ش، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، تهران: بی جا.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۸ش، حکمت عبادات، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعة، بی جا: مؤسسه آل البيت.
- راغب اصفهانی محمد. ۱۴۲۳ق، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات ذوی القربی.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی.
- سلیمانیان، خدامراد. ۱۳۷۷ش، داستان سبز نیایش، چاپ اول، قم: انتشارات زائر.
- سید بن طاووس. ۱۳۸۵ش، ادب حضور، ترجمه محمد روحی، بی جا: انتشارات انصاری.
- شازلی، سید بن قطب بن ابراهیم. ۱۴۰۲ق، فی ضلال القرآن، بیروت: دار الشرق.
- طباطبایی، محمد حسین. بی تا، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، ج ۱، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- قمی، عباس. ۱۳۷۵ش، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قشمه‌ای، چاپ دوم، تهران: نشر محمد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۸ش، اصول کافی، ترجمه لطیف راشدی و سعید راشدی، ج ۲، چاپ اول، قم: اجود.
- مترجمان. ۱۳۶۰ش، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی.
- معلوف، لوئیس. ۱۳۸۶ش، فرهنگ المنجد عربی به فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۱، چاپ ششم، تهران: ایران.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۸۶ش، تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ ۵۱، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

Bibliography

The Holy Quran.

Ansarian, Hussein, no date, Islamic Sufism (Comprehensive Description of Sharia and the Key of Truth), Volume 6, First Edition, Tehran: Erfan Publications.

Anwari, Hassan 2002, Farhang Bozorg Sokhan, vol. 3, Tehran: Bi Ja.

- Javadi Amoli, Abdullah 1999, The Wisdom of Worship, Second Edition, Qom: Asra Publishing Center. Hor Amoli, Muhammad bin Hassan. 1409 AH, Vasael Al-Shia, no place: Al-Bayt Institute.
- Ragheb Isfahani Mohammad. 1423 AH, the contents of the words of the Qur'an, second edition, Qom: Zu al-Qorbi Publications.
- Zamakhshari, Mahmoud 1407 AH, Al-Kashaf, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi.
- Soleimani, Khodamard, 1998, Dastane Sabze Niyayesh, first edition, Qom: Zaer publications
- Seyed Bin Tavous, 2006, Adab Hozur, translated by Mohammad Rouhi, no place: Ansari Publications.
- Shazli, Sayyid ibn Qutb ibn Ibrahim. 1402 AH, Fi Zalal Al-Qur'an, Beirut: Dar al-Sharq.
- Tabatabai, Mohammad Hussain, no date, Tafsir Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, vol. 15, Qom: Islamic Publications.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan, no date, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Arusi Hoveizi, Abdul Ali bin Juma. 1415 AH, Tafsir Noor al-Thaqalin, Qom: Ismailian.
- Qurashi, Seyed Ali Akbar 1412 AH, Quran Dictionary, vol. 1, sixth edition, Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiya.
- Qomi, Abbas 1996, Mafatih Al-Jannan, Divine Translation of Qeshmahi, Second Edition, Tehran: Mohammad Publishing.
- Kelini, Muhammad ibn Ya'qub 2009, Osul Kafi, translated by Latif Rashedi and Saeed Rashedi, Volume 2, First Edition, Qom: Ajoud.
- Translators. 1981, translation of Tafsir Majma 'al-Bayan, Tehran: Farahani.
- Ma'loof, Lewis. 2007, Farhang al-Munajjid Arabic to Persian, translated by Mohammad Bandar Rigi, vol. 1, sixth edition, Tehran: Iran.
- Makarem Shirazi, Nasser and others. 2007, Sample Interpretation, Vol. 1, Edition 51, Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiya

Etiquettes of the prayers of prophets in the Qur'an

Date of Received: November 2, 2018

Date of Acceptance: February 10, 2018

Mohammad Reza Noor Mohammadi

Assistant Professor and Member of Medicinal Plants Research Center and Islamic Medicine Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Iran.
noormohammadi33@yahoo.com

Abstract

Prayer is man's direct relationship with God, it is calling God and hearing the answer. Prayer is asking God and receiving a gift from the unseen world. Prayer is an educational and human-made program. It is recommended that every Muslim and every human being turn to God and hope to be responded and not be discouraged by divine mercy. Prayer is a precious act of worship in a practical sense, which has been mentioned as a means of fulfilling desires, achieving goals. Prayer is the only way for the servants to communicate with the origin and it is the only means that God Almighty has determined for communication with Himself, if this communication and attention is not to the origin, God Almighty will cut off His special favor. In this case, the slaves lose the ability to accept this provision and lose the need for divine mercy. The Holy Qur'an considers this a kind of arrogance, even from a being who has no status other than the status of a slave.

Keywords: Prayer, supplication, mercy, forgiveness, spirituality.